



۱۱/۱۱/۲۰۲۳

کاندید اکادمیسین سیستانی

مکتی برتیوری قدرت حق ایجاد میکند

واعتراف به ناتوانی دولتهای افغانستان

هیتلر در کتاب "نبردمن" در مورد اینکه قدرت ایجاد حق میکند میگوید: «... هیچ ملتی در روی زمین خاکی را که بر روی آن زندگی میکند بدون اعمال قدرت بدست نیاورده است. مرزهایی که حدود کشورها را تشکیل میدهند و مبنای حاکمیت ملی هستند بدست انسان ترسیم شده و بدست انسان هم قابل تغییر است. اگر ملتی در یک شرایط زمانی مناسب توانسته است بر سر زمینی مسلطه شود دلیل حق حاکمیت ملی جاوید آن ملت بر آن سرزمین نیست. تسلط بر یک سرزمین را نمیتوان «حق حاکمیت ملی» تلقی کرد، بلکه این دلیل قدرت آن ملت و ضعف ملل دیگری است که این سرزمین را از دست داده اند. پس تنها قدرت است که ایجاد حق میکند. عبارت دیگر حق با کسی است که قدرت دارد.»^۱

با توجه به نظریه هیتلر واقعاً قدرت حق ایجاد میکند و کم زور همیشه بازنده و محکوم به اجرای اوامر و دستاویز قدرت است. به عبارت دیگر فقط قدرت است که قلمرو یک کشور را توسعه می بخشد و مرزها را تعیین میکند.

هنگامی که احمدشاه درانی قدرت داشت مرزهای قلمرو خود را از قندهار در شرق تا دهلی و در شمال تا آمودریا و در غرب تا نیشاپور و در جنوب تا دریای عمان گسترش داده بود و این قلمرو تا عهد زمانشاه همچنان باقی بود ولی همینکه زمانشاه به قصد فتوحات هند لشکر آراست و این لشکرکشی با این آوازه همراه گردید که زمانشاه در اتحاد با ناپلیون بناپارت میخواد بر هند حمله کند و انگلیسها را از هند خارج نماید، دیپلماسی انگلیس بر ضد زمانشاه بکار افتاد. انگلیسها به نمایندگی ایرانی الاصل خود مهدی خان در بوشهر هدایت داد تا با دربار ایران تماس گرفته، شاه را بر ضد پادشاه افغانستان تحریک و به کمک پولی انگلیس امیدوار کند. مهدی خان با تحف و هدایا بدربار فتح علی شاه قاجار رسید و به شاه گفت زمانشاه در لاهور برشعیان ظلم و تعدی روا میدارد و می باید برای او در خراسان مزاحمت خلق شود. فتح علی شاه قاجار که تحایف و وعده های انگلیس را در یافته بود، به اتفاق شهزاده محمود برادر زمانشاه که در ایران پناهنده بود بسوی خراسان لشکر کشید و شهر مشهد را تاراج نمود و به تهران برگشت [اواخر ۱۷۹۸]. زمانشاه با اطلاع از موضوع بسرعت از لاهور

۱ - چهره واقعی هیتلر، نوشته جان تولند، ترجمه و تلخیص محمد بامداد، ص ۲۶۷

برگشت و به هرات رسید و در هرات مطلع گردید که لشکر قاجار به تهران برگشته است. زمانشاه دوباره بقصد دهلی حرکت کرد ولی باز هم با مزاحمت های دولت قاجاری روبرو گردید و سرانجام زمانشاه وادار شد تا خراسان را به ایران واگذارد (۱۷۹۹) تا مگر به فتح دهلی نایل گردد که نگردید.^۲

بدینسان پروسه از دست دادن قسمت هایی از امپراتوری درانی آغاز شد و تا قرارداد دیورند در ۱۹۹۳ ادامه یافت و آنچه از آن امپراتوری بزرگ باقی ماند همین افغانستان امروزه است که به تدبیر و درایت امیر عبدالرحمن خان از نابودی نجات یافت و به ما به میراث مانده است. آیا ما توانایی و اهلیت حفظ همین افغانستان را از دست مداخلات همسایه های طماع و مغرض داریم؟

باید اعتراف کرد که کشمکش های که بین دو قبیله نیرومند درانی بعلت قتل سردار پاینده خان در ۱۷۹۹ رخ داد سرانجام به انتقال سلطنت از قبیله سدوزائی به قبیله بارکزائی منجر گردید (۱۸۱۸)، و افغانستان دچار تجزیه و سه مرکز قدرت (هرات، قندهار و کابل) گردید و روبه ضعیف نهاد تا آنجا که دولت سیک برهبری رنجیت سینگ بر کشمیر حمله کرد و آن ایالت را از چنگ امرای افغانستان متصرف شد (۱۸۱۹). سپس زعیم سیکها سرزمینها پشاور و دیره جات را در سالهای ۱۸۲۳-۱۸۳۴ از چنگ امرای افغانی بازور متصرف شد. این سخن به این معناست که دولت پنجاب در عهد رنجیت سینگ قدرت مند تر از دولت افغانستان بود. با آغاز بازی بزرگ در ۱۸۳۷، این سرزمینها بشمول سند و بلوچستان توسط انگلیسها از چنگ سیکها و افغانها خارج گردید.

میتوان گفت کسی که قدرمند است و سرزمینی را با زور اشغال کند ضرورتی ندارد تا به ملت مغلوب جایزه بدهد و پول بپردازد. پس اتهام صدراعظم موقت پاکستان مبتنی بر فروختن سرزمینهای آنسوی دیورند به انگلیس هاز سوی امیران افغانستان یک سخن غیردقیق و نا آگاهی از تاریخ استعمار و بازی بزرگ میان قدرتهای استعماری در قرن ۱۹ است. استعمار انگلیس در رقابت با پیش روی روسیه در آسیای میانه دوبار در قرن ۱۹ بر افغانستان حمله کرد و در هر دو نوبت نیروهای دفاعی افغانستان را عقب زد و رنه تا بالا حصار کابل نمی رسید. گرچه سلطه دایمی بر افغانستان برای انگلیسها و هر قدرت خارجی دیگر ناممکن است.

هنگامی که انگلیسها برای دومین بار بر افغانستان تجاوز کردند، امیر محمد یعقوب خان را از کابل به گندمک بردند و متن معاهده ای را که خود انگلیسها نوشته بودند به امیر دادند تا امضا کند، و امیر که در دست انگلیسها اسیری بیش نبود چاره ای جز امضای معاهده مذکور نداشت و رنه باید با زندگی خود وداع میکرد. در ماده اول این معاهده که به معاهده گندمک معروف است گفته شده که: «حکومت برتانیه شهر های قندهار و جلال آباد و علاقه هایی را که اکنون تحت اشغال قشون برتانوی قرار دارد

^۲ - فغانستان در پنج قرن اخیر ، ج ۱ ، ص ۱۹۱ ، محمد علی موحد ، مبالغه مستعار ، تهران ، نشر کارنامه ، ۱۳۸۰ ، ص ۳۳

تخلیه کرده و واپس میسپارد. به استثنای کرم، پشین و سیبی که تحت تسلط و انتظام برتانیه است، اما این سلطه دائمی نبوده و مالیات آن بعد از وضع مصارف داخلی سالانه به امیر افغانستان پرداخته خواهد شد. حکومت برتانیه انتظام «میچنی» و «خیبر» را که بین پشاور و جلال آباد واقع است، در دست خود میگیرد و هم انتظام امور رفت و آمد قبایلی را که در این دو منطقه تعلق دارند، برتانیه به دست خود خواهد داشت.^۳ در معاهده گندمک کنترل سیاست خارجی افغانستان نیز به انگلیس ها تعلق گرفته بود.

بعد از تحمیل امضای معاهده گندمک بر امیر محمد یعقوب خان «کیوناری» بحیث نماینده و سفیر انگلیس به کابل آمد و در بالا حصار جابجا گردید. اما شش ماه از اقامت کیوناری در کابل نگذشته که در آتش خشم شورش مردم کابل سوخت و نابود شد. از اینجا یک بار دیگر قدرت انگلیس در برابر قدرت مردم افغانستان به چلنج روبرو شد و حملات شورشیان افغان بر اشغالگران انگلیس روز بروز شدت گرفت و انگلیس ها متحمل تلفات میشدند. آژانسو سردار محمد ایوب خان در راس لشکری از هرات بسوی قندهار مارش کرد و در ۲۷ جولای ۱۸۸۰ در میدان میوند (بین گرشک و قندهار) سپاه انگلیس شکست فاحشی از نیروهای افغانی دید و تعداد معدودی از سپاه دشمن خود را تا شهر قندهار رساندند و از سوی قوتهای افغانی در شهر محصور گردیدند.

اتفاقاً در همین تاریخ (۲۷ جولای ۱۸۸۰) که سپاه انگلیس در میوند شکست خوردند سردار عبدالرحمن خان در چاریکار از سوی حامیان خود به امارت افغانستان برگزیده شد. گرفتن نماینده سیاسی انگلیس با اطلاع از موضوع از کابل به ملاقات او رفت و پیام حکومت هند برتانوی را به امیر چنین رسانید: "در باب مملکت افغانستان به من امر شده است اظهار بدارم که تمام ولایت قندهار به حکمرانی مستقلی تفویض شده غیر از محالات پشین و سیبی که به تصرف خود دولت انگلیس خواهد بود. علیهذا دولت انگلیس در این مسایل و در باب قراردادی که با امیر محمد یعقوب خان داده است (منظور معاهده گندمک است) نمیتواند تجدید مذاکراتی با شما بنماید. با این مستثنائات دولت انگلیس مایل است شما اقتدار کامل و مبسوط خود را بر افغانستان چنانکه قبلاً امرای خانواده شما داشته اند، مستحکم نمائید و در تصرف هرات دولت انگلیس نمیتواند بشما اطمینان بدهد، ولی از اقداماتی که خودتان خواسته باشید به جهت تصرف هرات بعمل آورید ممانعتی ندارد..."^۴

گرفتن علاوه کرد: "فرمانفرمای هندوستان بمن اجازه داده اند به شما اظهار بدارم از آنجائی که دولت انگلیس قبول نمیکند دول خارجه در افغانستان حسن مداخله داشته باشند و نیز دولت ایران و دولت

۳ - غبار، در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۶۱۱

۴ - تاج التواریخ، ج ۱، ص ۲۰۰

روس قول داده اند که از مداخله نمودن در امور افغانستان احتراز نمایند، واضح است که حضرت والای شما نمیتوانید غیر از دولت انگلیس با دیگر دولت خارجه روابط پولیتیکی داشته باشید..."^۵

امیر عبدالرحمن خان نیز با شناختی که از سیاست انگلیس و روسیه و مردم افغانستان داشت، میدانست که در شرایط عدم توازن قوا و قبل از تحکیم پایه های قدرتش در افغانستان، مخالفت با انگلیس به صلاح اش نیست. پس شرایط انگلیس یعنی تایید معاهده گندمک را پذیرفت. بر طبق معاهده گندمک امیر تنها در امور داخلی صاحب اختیار بود نه در امور روابط خارجی کشور.

امیر در پرتو همین اختیارات به توسعه حاکمیت خود در داخل کشور و تأمین امنیت سر تا سری پرداخت و به احداث جاده ها و بنیاد عمرانات شکوه مند و وارد کردن تکنولوژی اروپائی بمنظور صنعتی ساختن کشور اقدام کرد و ثابت ساخت که او مردی قاطع و مصمم است که نه تنها میتواند امنیت را در کشور متلاشی و پراکنده قایل کند بلکه در رونق مدرنیزم در کشور خود نیز پیشگام است و عندالموقع میتواند در برابر پیشروی روسیه بسوی آبهای گرم نیز ایستادگی کند.

در هنگامی که امیر هنوز در داخل افغانستان مصروف سرکوبی مخالفان و سرکشان و میران و خوانین خود مختار بود، روسها دست تعرض بسوی خاک های افغانستان دراز کردند و در سال ۱۸۸۴ مرو، سرخس و پل خاتون و قزل تپیه را اشغال نمودند و در سال ۱۸۸۵ پنجه و آق تپیه، چمن بید و چشمه سلیم را پس از یک نبرد کوتاه، اما خونین از تصرف سربازان افغانی خارج ساختند و به قلمرو امپراتوری تزاری ملحق نمودند.

چون کنترل سیاست خارجی افغانستان بر دوش انگلیس بود حکومت انگلیس با ارسال تلگرام تهدید آمیز به تزار روس، قشون روسی از تجاوز و پیشروی بیشتر به خاک افغانستان خود داری نموده حاضر شدند نماینده خود را برای مذاکرات تعیین سرحد شمال غربی افغانستان به لندن بفرستند. مذاکراتی که به قرارداد سال ۱۸۸۷ بین هند بریتانوی و روسیه تزاری انجامید و به اساس آن خط سرحدی شمالی تا ۱۸۸۷ تثبیت و علامه گذاری شد، و دولت روس در داخل سرحدات جدید خود متوقف گردید.

اما خود انگلیس از اوایل ۱۸۹۱ همزمان با شورش هزاره جات فشار بر امیر را زیاد کردند. امیر در تاج التواریخ میگوید: "حکومت هندوستان در موقع بسیار نازکی، یعنی هنگامی که هزاره جات به شورش برخاسته بود (۱۸۹۱-۱۸۹۲) و این شورش هر روز دامنه دار تر میگردد و خوف شورش عمومی در مملکت باعث پریشانی من شده بود، در چنین موقعی کمکی که از هندوستان بمن رسید التیماتومی بود به این مضمون که: «دولت هندوستان نمیتواند به جهت وعده های مبهم و نامعلوم شما

^۵ - تاج التواریخ، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴

برای دعوت نمودن سفارت انگلیس به کابل، انتظار بکشد، لهذا لاردرابرتس سپهسالار هندوستان با لشکرزیادی [ده هزار نفری] جهت محافظت او به کابل فرستاده میشود.^۶

آقای سنگروال از قول دیویدلاین مورخ انگلیسی مینویسد که انگلیسها هنگام امضای معاهده دیورند امیر عبدالرحمن خان را چنان تحت فشار دادند که برای امیر جای پای نمانده بود تا برآن ایستاده شود و امیر مجبور شد بفرق سرايستاده شود، زیرا:

- ۱- لشکر ۳۰ هزار نفری انگلیس در امتداد سرحدات آماده حمله بر افغانستان قرار گرفته بود؛
- ۲- درمیچینی جنجال های قومی و مذهبی بوقوع پیوسته بود،
- ۳- درشینوار و اتمازی جنگ های قومی جریان داشت،
- ۴- درببخشان مشکلات شغنان و روشن جریان داشت،
- ۵- در راولپندی سردار ایوبخان مدعی سلطنت کابل حضور داشت. «(https://www.afghan-.pdf\german.net/upload/Tahlilha_PDF/Sengerwal_sh_durand)

امیر عبدالرحمن خان که حضور جنرال رابرتس را با لشکری ده هزاری بمعنای اشغال مجدد افغانستان تلقی میکرد تلاش ورزید با فرستادن یکی از مستخدمین انگلیسی به هند بر تانوی بجای جنرال رابرتس هیاتی بسرکردگی سرتیمر دیورند را در کابل پذیرائی کند و چون نمیتوانست با انگلیس داخل جنگ گردد زیرا در صورت شکست از انگلیس کشوری را که در مدت ۱۳ سال با استبداد و خشونت توانسته بود مخالفان و مدعیان سلطنت را از صحنه سیاسی کشور نابود و یک دولت متمرکز ایجاد نماید، از دست خواهد داد، بنابراین خود را مجبور دید تا به امضای معاهده دیورند منعقدۀ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ افغانستان موجوده را از خطر نابودی نجات بدهد.

در اینجا باید یک بار دیگر سخن هتلر را تکرار نمود که قدرت حق ایجاد میکند و چون انگلیس در منطقه قدرت تعیین کنند بود، با تحت کنترل گرفتن مناطق قبایلی توانست دومین کمر بند حفاظتی را در برابر حمله احتمالی روس در جنوب خط دیورند ایجاد کند. اگرچه انگلیس با تحمیل خط منفور دیورند بر حکومت افغانستان نتوانست از دست شورش های متواتر قبایل خواب راحت داشته باشد اما تاریخ ثابت ساخت که این کمر بند میتواند جلو پیش روی روسها بقصد رسیدن به آبهای گرم را بگیرد چنانکه در دهه ۸۰ قرن بیستم شورویها بر افغانستان حمله کردند تا خود را به آبهای گرم برسانند ولی همین کمر بند پولادین بنیادگرائی اسلامی توانست جلو رسیدن قشون سرخ را به آبهای گرم بگیرد.

۶- تاج التواریخ، ج ۲، ص ۴۱۵-۴۱۶

د پانو شمیره: له ۵ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

وسیل کمک های مالی کشورهای ضد شوروی را بسوی پاکستان سرازیر نماید و پاکستان از برکت این کمکها موفق به یک دومین قدرت اتمی در منطقه گردد.

پاکستان در آغاز قرن ۲۱ بخصوص پس از حادثه ۱۱ سپتمبر با هجوم امریکا و شرکایش بر افغانستان، همانگونه که در دوران تجاوز شوروی به افغانستان به تقویت جهادیزم و اسلام سیاسی پرداخت و میلیاردها دالر از کشورهای ضد شوروی را به جیب زد، بار دیگر با هجوم امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، پاکستان باز هم کمک های بی حساب مالی از کشورهای بزرگ جهان را بدست آورد. و در حالی که بن لادن رهبر القاعده را درایت آباد پنهان کرده بود با باپرویش شبکه های تروریستی و سازماندهی عملیات های انتحاری در افغانستان ضربات مهلکی بر منافع افغانستان وارد نمود. پاکستان بعد از سال ۲۰۱۱ پیوسته با شلیک توپخانه سنگین بر محلات مسکونی ولایات همسرحد شرقی و جنوبی کشور و برپا کردن پوسته های سرحدی سرانجام اقدام به کشیدن سیم خاردار آنها چندین کیلومتر بداخل خاک ما از نقطه صفری خط دیورند دست زد، و بر مراکز و محلات بشدت تحت کنترل نیروهای امنیتی منجمله شفاخانه چهارصد بستر داودخان و فرقه شاهین مزار شریف دست به عملیاتی تباهکنی اجرا کرد و قدرت خود را به دولت دوسره کابل نشان داد و دولت غنی-عبدالله را چنان دچار ترس و وحشت ساخت که آنها جرات نکردند حتی یک مرمی توپ بجواب تجاوزات پاکستان فیر کنند و گذاشتند تا پاکستان پروژه سیم خاردار را بحیث سرحد خود با افغانستان موفقانه تطبیق نماید. **پاکستان هنگام نصب سیم خاردار در طول خط دیورند اراضی معادل یک ولایت یعنی مساحتی به عرض ۲۵ کیلومتر در ۲۶۰۰ کیلومتر را از خاک ما اشغال کرده و در منطقه جلالزی میدان هوایی نظامی نیز احداث کرده است. لینک ذیل سند اشغال خاک ما توسط پاکستان است آنرا ببینید!**

<https://www.facebook.com/?mibextid=zDhOQc> <https://www.facebook.com/videos/100089661469293> ۱۸۲۶۶۷۹۲۸۱۰۵۹۹۸۰

نمیدانم قلمبدستان افغان بر این اغماض دولت کابل در برابر پاکستان در حالی که ۳۵۰ هزار اردوی مسلح و مجهز با آخرین تجهیزات نظامی در اختیار داشت، چه نامی خواهند گذاشت؟ وطن فروشی یا ترسیده از قدرت پاکستان؟ باید اعتراف کنیم که بر اثر ضعف و ناتوانی دولت افغانستان در برابر روس و انگلیس و سیکها در قرن ۱۹ بود که امپراتوری احمدشاه درانی، کوچک تر شده رفت و از آن افغانستان موجوده باقی ماند. امیر عبدالرحمن خان نیز بر اثر ناتوانی و ترس از شکست از انگلیس بود که مجبور به امضای معاهده دیورند گردید تا در عوض سزمین های آنسوی خط دیورند، افغانستان امروزه را از خطر نابودی نجات داده باشد. **پایان**

د پانو شمیره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ